

فراز و فرود سیاست‌ورزی، دولت‌داری و صلح‌گرایی پس‌ابن در خاطرات عمر داوودزی

۸ صبح : عمر داوودزی، یکی از کارگذاران و مقام‌های ارشد حکومت‌های حامد کرزی و محمد اشرف غنی، اخیراً خاطرات زنده‌گی و فعالیت‌های سیاسی خویش را تحت عنوان *uncensored, the downfall of Afghanistan* (بی‌سانسور، روایتی از چگونه‌گی سقوط دولت افغانستان) در ۶۰۷ صفحه نوشته است. در این کتاب قطور، داوودزی به مسایل و تحولات عدیده سیاسی-امنیتی و نقش و جایگاه خود در تحولات بیست سال اخیر پرداخته است. در این کتاب روایت‌های زیادی از شکل‌گیری دولت و نهادسازی در فضای پس از بن، پروسه‌های سیاسی و دموکراتیک مانند انتخابات، حکومت‌داری حامد کرزی، جنجال‌ها و اختلافات درون‌دولتی و رازهای ناگفته زیرپوست ارگ، مداخلات و دست‌اندازی جامعه جهانی به‌ویژه امریکا در روندها، تعیینات دولتی و نتایج انتخابات، ضعف‌ها و معایب حکومت وحدت ملی، عوامل شکست تلاش‌های دولت‌سازی و پروسه صلح و در نهایت سقوط و فروپاشی جمهوریت می‌باشد. اگر چه انتقادهای زیادی بر نقش، جهت‌گیری‌ها و عمل‌کردهای حکومتی و سیاسی داوودزی وارد است، اما با آن هم خاطر‌نگاری و مکتوب‌سازی پهلوهای ناشنیده رویدادها و اتفاقات بیست سال اخیر، جسارت سیاسی-اخلاقی می‌طلبد و امری روشن‌فکرانه و تاریخی تلقی می‌گردد. هر چند تمام روایت‌ها و مطالب کتاب مهم و درخور توجه است، اما حکایت‌هایی از تحولات جالب‌تر و مهم‌تر این کتاب را در چهار قسمت ترجمه کرده‌ام. دو قسمت دیگر ترجمه این کتاب نیز قبلاً در این روزنامه منتشر شده است.

دور نخست حاکمیت طالبان و سازمان ملل متحد

در دور نخست حاکمیت طالبان، بسته بودن دانشگاه‌ها و مکاتب به روی دختران و عدم اجازه کار و تحصیل زنان، مشکل جدی میان سازمان ملل متحد و طالبان بود. ملا حسن آخوند در همان زمان می‌گفت که هر زمان جنگ کاملاً ختم شد، اجازه تعلیم به دختران داده می‌شود. در سال ۱۹۹۸ ملا حسن رحمانی، والی قندهار، می‌شایل شولز، نماینده ملل متحد در قندهار را به دفترش خواست و از او خواست برای مردم فراه که در اثر سیلاب‌ها به‌شدت آسیب دیده بودند، کمک‌های بین‌المللی جلب کند. ملا حسن رحمانی، والی قندهار و مولوی متوکل، وزیر امور خارجه، به نماینده‌گی از ملا عمر، هر دو مسایل خارجی و دیدار با هیات‌های خارجی را پیش می‌بردند. نماینده ملل متحد به والی گفت که به دلیل رویکردهای تبعیض‌آمیز طالبان در برابر زنان و نقض حقوق زنان، بسیار دشوار است که کمک جهانی جلب شود. والی قندهار خشمگین شده با یک چاینک جای به روی نماینده ملل متحد زد. این کار والی قندهار باعث خشم ملل متحد شد. ملل متحد تمام فعالیت‌هایش را متوقف کرد و دفترش در قندهار را بست. هفته‌های بعد لخدر براهیمی، نماینده خاص ملل متحد در امور افغانستان، با مولوی متوکل، وزیر خارجه وقت طالبان، در اسلام‌آباد دیدار کرد و خواهان برکناری والی قندهار شد. طالبان در یک عمل بالمثل یکی از نماینده‌های ارشد ملل متحد در افغانستان را شخصی غیرمطلوب اعلام کردند. ملل متحد به خاطر این‌که حمله بر یکی از کارمندان ارشدش خلاف مصونیت و امتیازات این سازمان بود، با طالبان مقاطعه کرد. مدتی بعد طالبان به دفتر ملل متحد در تماس شده، خواهان روابط و بحث روی یک تفاهم‌نامه جدید مصونیت و امتیازات شدند که به نماینده‌گی از ملل متحد من در آن جلسات اشتراک داشتم و مذاکره با قاری دین محمد، وزیر اقتصاد و معاون وزارت امور خارجه طالبان، حاشیه‌های جالب داشت. برای بحث و گفت‌وگو روی تفاهم‌نامه جدید مصونیت‌ها و امتیازات مدتی در کابل حضور داشته و با ریش کم در این شهر گشت‌وگذار می‌کردم. مولوی متوکل به من گفت که اگر با ماموران امر بالمعروف مقابل شدی، خود را خارجی معرفی کن.

کنفرانس بن؛ جدال‌ها و مباحث قانون اساسی

به دستور اشرف غنی، مشاور لخدر براهیمی، نماینده ملل متحد در امور افغانستان، شصت تن از فعالان مدنی به کنفرانس بن دعوت شدند و امور سفرشان از طریق اسلام‌آباد صورت می‌گرفت. من به‌عنوان کارمند ارشد محلی سازمان ملل متحد، هماهنگ‌کننده سفر و جلسات نهادهای مدنی بوده و در کنفرانس بن اشتراک داشتم. فعالان مدنی نیز در بحث‌ها و گفت‌وگوها شرکت کردند و شخصا با لخدر براهیمی، خلیل‌زاد و اشرف غنی گفت‌وگوهای داشتم. زمانی که روی کابینه متشکل از طرف‌های جنگ موافقه شده بود و قرار بود کابینه اعلام شود، در حضور خلیل‌زاد، اشرف غنی و بارنیت روبین، به لخدر براهیمی گفتم که آقا شما اشتباه بزرگی کردید و یک فرصت بزرگ را برای رهایی کشور از بحران همیشه‌گی از دست دادید. مردم افغانستان یک کابینه کارآگاه می‌خواهند، نه کابینه متشکل از طرف‌های جنگ. چنین رویکردی مسلماً موجب آغاز مجدد جنگ می‌شود. در عین حال خلیل‌زاد راجع به مشارکت طالبان در کنفرانس بن گفت که که طالبان هیچ هویت سیاسی ندارند و آن‌ها از بین رفته‌اند. زمانی که حامد کرزی می‌خواست مرا رییس دفترش بسازد، لخدر براهیمی مخالفت کرده بود. کرزی از من دلیل مخالفت لخدر براهیمی را پرسید. گفتم کابینه متخصص بسازید، به جای کابینه متشکل از اعضای احزاب رقیب و طرف‌های جنگ. کرزی گفت که راست گفته بودی، می‌بینی چه حال است!

لخدر براهیمی و خلیل‌زاد گرداننده‌های اصلی کشور در دوران اداره موقت بودند. لخدر براهیمی قبلاً در افغانستان کار کرده و شناختی از افغانستان داشت. اشرف غنی مشاورش نیز در ارایه معلومات از مسایل افغانستان به او کمک می‌کرد. یک پروفیسور و حقوق‌دان فرانسوی که در تسوید قانون اساسی نقش داشت، در تلاش تدوین قانون اساسی مبتنی بر سیستم مختلط که در آن رییس جمهور به‌صورت مستقیم توسط آرای مردم و صدراعظم توسط رای اعتماد پارلمان انتخاب گردد، بود، اما حامد کرزی در برابر نظریات او قاطعانه مخالفت کرد و او را حامی و جانب‌دار شورای نظار می‌دانست. اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی تشکیل شورایی را پیشنهاد کرده بودند که متشکل از رهبران گروه‌های جهادی می‌بود. وظیفه این شورا، ایجاد نظارت و متوازن‌سازی *check and balance* صلاحیت‌های رییس جمهور بود؛ اما خلیل‌زاد، سفیر امریکا، این پیشنهاد را کاپی‌شده از شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران دانست و به این نظر بود که موجودیت چنین شورا، دست رییس جمهور برای اعمال صلاحیت‌هایش را می‌بندد. کمیسیون تسوید همچنان طرح ایجاد محکمه قانون اساسی را در نظر گرفته بود، اما سفیر امریکا مخالفت کرد و به این نظر بود که باید تمام صلاحیت‌ها در دست رییس جمهور متمرکز باشد. دو طرح دیگر مطمع نظر کمیسیون تسوید بود؛ یکی این‌که کسی که همسر خارجی دارد نمی‌تواند کاندیدای ریاست جمهوری باشد. کرزی در جلسه کابینه به پروفیسور عنایت‌الله شهرانی، رییس کمیسیون تسوید، گفت که این فقره آدم نازنینی مانند هدایت امین ارسال را از کاندیدا شدن منع می‌سازد. در کمیسیون تسوید یکی از بحث‌های عمده دیگر این بود که نامزد ریاست جمهوری لزوماً متولد افغانستان باشد و این پیشنهادات در جلسه کابینه رد شد.

ادعاهای فهیم خان

فهیم خان گاهی ادعا می‌کرد که امام‌علی رحمان و پوتین به او گفته بودند که نیروهایش از هندوکش به سوی کابل عبور نکند و فهیم با این پیشنهاد مخالفت کرده بود. امام‌علی رحمان، رییس جمهور تاجیکستان، در زمان حکومت حامد کرزی چندین بار از کابل دیدار کرد. در اکتوبر ۲۰۱۰ زمانی که رییس دفتر حامد کرزی بودم، به درخواست کرزی یک ضیافت غیررسمی در قصر حرم‌سرای ترتیب شد که یک گروه کوچک مشمول فهیم حاضر بودند. کرزی از امام‌علی رحمان پرسید که قصه پوتین چه بود؟ امام‌علی رحمان قصه کرد که بوش به پوتین زنگ می‌زند تا به اتحاد شمال بگوید پیش از این‌که ترتیبات سیاسی جای‌گزین طالبان در جنوب شکل نگیرد، نیروهای اتحاد شمال از کوه‌های هندوکش نگذرند. امام‌علی رحمان این خواست را با فهیم در میان می‌گذارد. فهیم مخالفت می‌کند و می‌گوید که به بوش و پوتین بگوید افغانستان شمال و جنوب ندارد و یک کشور است و چنین باقی خواهد ماند. کرزی رویش را به سوی فهیم دور داد و از فهیم پرسید که برداشتش را در مورد آن خواست و پیشنهاد بگوید. فهیم گفت که اساساً آن‌ها می‌خواستند افغانستان را یک کنفدراسیون تنگ و کوچک شمال و جنوب بسازند.

زمانی که رییس دفتر بودم، در یکی از دیدارها از واشنگتن، می‌خواستم واکنش‌ها به ادعاهای فهیم را بدانم. نظر مقام‌های امریکایی این بود که چنین تصمیمی در کار نبود و آن‌ها طرفدار یک افغانستان متحد بودند. یکی از مقام‌ها گفت که ما همیشه به این باور بودیم که افغانستان به یک چهره متحدکننده کل افغانستان نیاز دارد که آن حامد کرزی بود.

تعیین کرزی به‌حیث رییس اداره موقت، اختلاف فهیم و کرزی و نقش امریکا

حامد کرزی در سپتامبر ۲۰۰۱ زنگی دریافت می‌کند که به او می‌گویند آقا آماده باش، ما تو را به کشورت می‌بریم و رییس جمهور می‌سازیم. زنگ‌زننده یک نیروی قوای خاص امریکا بود که بعداً در جریان حضور امریکا در افغانستان به یک بازیگر کلیدی تبدیل شد. کرزی در یک حرکت حیرت‌آور بدون معینی حتی یک فرد مسلح نگهبان، از قندهار به کابل آمد. از نظر سنتی رهبران از قندهار با یک جمع بزرگ نیروهای قومی می‌آمدند. کرزی در یک هواپیمای امریکایی به بگرام مواصلت کرد. زمانی که فهیم خان و تعدادی از همراهانش از کرزی در بگرام پذیرایی کردند، فهیم خان به کرزی گفت که توقع می‌رفت او با هزاران فرد مسلح از قندهار بیاید. کرزی پاسخ داد که هزار فرد مسلح من شما هستید. فهیم خان با ستایش از حامد کرزی وعده کرد که به هر قیمتی از کرزی حمایت کند. پیش از آمدن کرزی به کابل، فهیم خان و امریکایی‌ها استاد ربانی را برای تحویل‌دهی قدرت به کرزی متقاعد ساخته بودند و مراسم تحلیف او در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ در ادیتوریم وزارت امور داخله برگزار شد.

کرزی میزان شمولیت افغان‌های تحصیل‌کرده در حکومت را بیش‌تر می‌ساخت. فرماندهان شورای نظار با این کار بخل ورزیده، به فهیم می‌گفتند که روزی می‌رسد که خودت را هم با لگد زده بیرون کنی. فهیم می‌گفت که او بر همه چیز کشور کنترل دارد و اگر بخواهد صمد و احمدولی دست‌بسته کرزی را نزد او می‌آورند. صمد و احمدولی مسوولان گارد محافظت کرزی بودند که توسط فهیم توظیف شده بودند. خلیل‌زاد این جریان را به بوش حکایت کرد و بوش به کمپنی Dyn corp هدایت داد که کرزی را محافظت کنند. رهبران سیاسی، قومی و مذهبی با حضور این کمپنی امنیتی در ارگ خوش نبودند، زیرا آن‌ها توسط سگ‌های ویژه تلاشی می‌شدند. بسیاری از وزیران نیز از نحوه تلاشی و بازرسی این کمپنی رضایت نداشتند. چندین بار این کمپنی محافظتی در سفرهای بیرونی کرزی، با وزیران بدرفتاری کرده بود. در یکی از این موارد ماموران این کمپنی یک وزیر که در عین حال رهبر یکی از احزاب سیاسی شیعه بود را در یکی از سفرهای ولایتی رییس جمهور به‌شدت توهین کردند. زمانی که این وزیر می‌خواست به کرزی نزدیک شده در گوشش چیزی بگوید، ماموران این کمپنی به سینه‌اش با لگد زده او را دور ساختند. در برگشت به کابل وزیر به کرزی شدیداً اعتراض کرد. کرزی به من دستور داد که این اعتراض را با مسوول کمپنی شریک سازم. مسوول کمپنی گفت که وظیفه آن‌ها محافظت کرزی است و در این امر اگر لازم باشد حتی می‌توانند به روی وزیران شلیک کنند؛ حتی به روی تو! پیام مسوول کمپنی امنیتی بر این معنادار و واضح بود و آن این‌که امریکا یک پارتنر و شریک در افغانستان دارد و آن حامد کرزی است و بس. زمانی که رییس دفتر کرزی بودم، در سال‌های نخست حکومت روابط کرزی با امریکا و مقامات امریکایی به اندازه‌ای دوستانه و صمیمی بود که اگر یک سرباز امریکایی در افغانستان کشته می‌شد، کرزی بیانیه همدردی می‌داد و حتی شخصاً به والدین سرباز کشته‌شده امریکایی زنگ زده عرض تسلیت می‌کرد؛ اما چنین برخوردی را با نیروهای امنیتی افغانستان و یا غیرنظامیان که کشته می‌شدند، نداشت.

ارتش‌سازی امریکایی؛ نواقص و اشتباهات

در سال ۲۰۰۴ در رابطه به تاسیس ارتش چندین جلسه برگزار و تصمیم کلیدی در جلسات شورای امنیت اتخاذ شد. پیش از تاسیس ارتش، نیروها به نام نیروهای دفاعی افغانستان یا ADF نامیده می‌شدند که متشکل از نیروهای جهادی و مقاومت ضد طالبان بودند. فهیم با انحلال نیروهای قبلی عمدتاً افراد مربوط به مقاومت ضد طالبان و جای‌گزینی ارتش مخالفت می‌کرد؛ اما پسان‌تر به او و اطرافیان‌ش قراردادهای خوب و منفعت‌آور داده شد و او حاضر شد در تاسیس ارتش و پروسه خلع سلاح همکاری کند. تصمیم مهم

دیگر این بود که آیا ارتش معاش‌بگیر تشکیل گردد یا خدمت جبری عسکری دوباره به کار برده شود. تعدادی به شمول من به این امر تاکید داشتند که پیش از جنگ‌های داخلی جلب و جذب و استخدام در ارتش جبری و الزامی بود و این کار موجب تشکیل اردوی فراگیر قومی، صرفه‌جویی منابع و پذیرش محلی می‌گردد. زلمی خلیل‌زاد، سفیر امریکا که در تمام آن جلسات حضور داشت، تصریح می‌کرد که نظام عسکری جبری مورد پذیرش امریکا نیست و این‌گونه ارتش را امریکا حمایت نمی‌کند. پس از بحث‌های طولانی، تصمیم گرفته شد که ارتش معاش‌بگیر ساخته شود. خلیل‌زاد اطمینان می‌داد که امریکا حضور دائمی در افغانستان خواهد داشت و روی نیروهای امنیتی افغانستان هزینه خواهد کرد. تصمیم تشکیل ارتش معاش‌بگیر پسان‌تر باعث برهم خوردن توازن قومی در ارتش شد؛ زیرا پشتون‌های جنوب برای شمولیت در ارتش علاقه نگرفتند.

تصمیم چهارم جدی که در شورای امنیت گرفته شد، تعیین ۲۱ جنرال که علیه طالبان جنگیده بودند و یک تعداد جنرال آموزش‌دیده کمونیستی در مناصب کلیدی ارتش بود. بر بنیاد این تصمیم، بسم‌الله خان که آموزش نظامی نداشت و علیه شوروی و طالبان جنگیده بود، در یکی از کرسی‌های کلیدی ارتش گماشته شد. در آن جلسه رییس جمهور گفت کسی نظری یا پیشنهادی دارد؟ من دستم را بلند کرده گفتم که در میان ۲۱ جنرال، یک جنرال پشتون مسن و مریض به نام گل‌زرک زدران است و او هم عضو جمعیت اسلامی است. پاکستانی‌ها پروپاگندایی را به راه انداختند که پشتون‌ها منزوی شده‌اند. پیش از این‌که من حرف‌های خود را تمام کنم، یکی از رهبران ایتلاف شمال با قهر و عصبانیت بر من تاخت. کرزی با لحن معذرت‌گونه خواست به او توضیح بدهد. در همین حال یکی دیگر از رهبران ایتلاف شمال واکنش نشان داد. اشرف غنی در آن زمان دل‌تنگ شده و طبق معمول بر میز کوبید و با قهر گفت که انتظار، انتظار و روی صبر و حوصله من راه نروید! شما مرا می‌شناسید و می‌دانید که من چه کرده می‌توانم. پیش از این‌که اشرف غنی حرف‌هایش را تمام کند، فهیم خان مداخله کرد و گفت که این دو رفیق داوودزی و غنی مثلی که روی یک نقطه تاکید دارند. پس از آن مشاجره لفظی، کرزی گفت که باید فهرست ۲۱ نفر جنرال بازنگری شود. در نهایت امر دو جنرال دیگر عبدالرحیم وردک و عبدالله خان شامل فهرست ۲۱ نفر شدند.

مساله مهم دیگری که در جلسه شورای امنیت جنرال برانگیز شد، توظیف و تعیین افراد در کرسی‌های کلیدی ارتش بود. من روی گزینش رحیم وردک به‌هیئت رییس ستاد ارتش تاکید داشتم و تعدادی روی گزینش بسم‌الله خان؛ اما امریکایی‌ها روی تعیین شدن بسم‌الله خان تاکید داشتند.

ششمین تصمیم مهم شورای امنیت این بود که فهیم در عین حال که معاون اول رییس جمهور است، سمت وزارت دفاع را نیز داشته باشد؛ اما جنرال رحیم وردک معاون وزارت دفاع باشد. پس از جلسه شورای امنیت، یکی از اعضای تیم امریکایی که در آن جلسه حضور داشت، نزد من آمده گفت که می‌دانی ما چرا نمی‌خواهیم رحیم وردک با وجود این‌که از خود ماست، لوی‌درستیز شود؟ به خاطر این‌که او برای این کرسی بسیار آدم تنبل است. کرزی ارتش ۲۰۰ هزار نفری می‌خواست، اما امریکایی‌ها طرفدار ارتش ۷۰ هزار نفری بودند. با توجه به شرایط و تهدیدهای موجود، حداقل ارتش ۴۰۰ هزار نفری باید ساخته می‌شد. منطق و دلیل امریکایی‌ها این بود که شورش‌گری پایان یافته، تهدیدی در کار نیست و امریکا نیز در افغانستان خواهد بود و افغانستان هرگز با همسایه‌هایش وارد جنگ نخواهد شد. کرزی در آن جلسه به جنرال امریکایی گفت که او می‌داند طرح تشکیل اردوی ۷۰ هزار نفری از کجا می‌آید؛ این خواست پاکستانی‌هاست که در افغانستان ارتش ۵۰ تا ۷۰ هزار نفری تشکیل شود.

کرزی پیش از این‌که چند مصوبه جلسه شورای امنیت نهایی و رسماً اعلام شود، از شرکت‌کننده‌های نشست خواست پیش از اعلام رسمی مصوبات شورای امنیت، آخرین حرف و نظریات‌شان را بگویند. روز بعد فهیم ساعت ۹:۰۰ صبح نزد کرزی آمد. فهیم هر وقت می‌خواست، می‌توانست بدون مشکلی با کرزی ساعت‌ها ببیند. آن روز ساعت ۹ تا ۴ در ارگ با کرزی بود. ساعت‌ها فکاهی گفتند و خندیدند. در آخر گفت که من با بعضی از مصوبات مخالفم، گلوی مرا ببرید، اما جنرال داوود و حضرت‌علی را بی‌جا

نسازی. جنرال داوود، فرمانده تعیین شده فهیم در قول اردوی کندز و حضرت علی قوماندان قول اردوی مشرقی مستقر در جلال آباد بود. کرزی گفت که دولت نمی‌تواند ارتشی را تشکیل بدهد، مگر این‌که فرماندهان قبلی مقاومت برکنار شوند و قایل شدن هر نوع تبعیض باعث می‌شود که نتوانند قناعت خارجی‌ها را در امر حمایت ارتش جلب کنند. در نهایت عقب‌نشینی کرد و خواست فهیم خان را قبول کرد. چند ماه بعد کرزی جنرال داوود و حضرت علی را از سمت‌های‌شان تبدیل کرد. تکتیک اصلی کرزی این بود که به کسی که برکنار می‌شود، بگوید تو را خارجی‌ها نمی‌خواهند و باید من تو را حمایت کنم.

جنجال اشرف غنی و محقق؛ جنجال تکنوکرات‌ها با جنگ‌سالاران

در دوره انتقالی که اشرف غنی وزیر مالیه بود، اکثر وزیران جنگ‌سالار یا متعلق به جنگ‌سالاران علیه غنی بودند و او را متهم می‌کردند که در زمینه تخصیص بودجه تبعیض قایل شده، به وزیران تکنوکرات بیش‌ترین بودجه را می‌دهد؛ اما غنی می‌گفت که دونه‌ها این تبعیض را قایل می‌شوند. محمد محقق، وزیر پلان، غنی را متهم به بدگویی او به دونه‌ها یا کمک‌کننده‌های بین‌المللی می‌کرد. جنجال محقق و غنی ادامه یافت تا این‌که محقق استعفا داد. محقق در یکی از جلسات، کرزی را متهم کرد که به خاطر مسایل قومی از غنی حمایت می‌کند و نظریات او برای سایر وزیران تکنوکرات پشتون تحریک‌آمیز بود. همه آن‌ها به نوبت در آن مجلس سخنرانی کرده و از او خواستند حرفش را پس بگیرد و در حضور رییس جمهور معذرت‌خواهی کند. آخرین کسی که سخنرانی کرد، هدایت امین ارسلان بود که گفت محقق میان معذرت‌خواهی و استعفا یکی را انتخاب کند. محقق از جایش بلند شد و مجلس را ترک کرد. کرزی جیغ زد کجا می‌روی؟ محقق پاسخ داد که از میان دو گزینه که برایم گذاشته شده، دومی را انتخاب می‌کنم و محقق استعفا داد. شماری از رهبران جامعه هزاره و شیعه برای معرفی جای‌گزین محقق در ارگ جمع شده بودند. رمضان بشردوست، کارمند دفتر شورای امنیت بود و گاه‌گاهی فرصت و موقعی پیش می‌آمد که بشردوست به کرزی سلام بدهد. در حین جلسه معرفی جای‌گزین محقق، چشم کرزی به بشردوست خورد و بشردوست را صدا زد. کرزی به بشردوست گفت که می‌خواهی وزیر شوی؟ بشردوست با تعجب گفت که رییس صاحب هرچه شما بگویید من قبول می‌کنم. سیدمصطفی کاظمی در آن مجلس گفت که کاملاً درست و موافق هستند و به این ترتیب بشردوست وزیر پلان معرفی شد. رییس جمهور کرزی همیشه نگران بود که غنی به یک رقیب او تبدیل شده و با حمایت امریکا او را از قدرت بیرون می‌کند. بعد از انتخابات ۲۰۰۹ که غنی ۲/۴ درصد آرا را گرفت، از کرزی خواست یک چانس خدمت‌گذاری برایش داده شود که وزارت‌های سکتور اقتصادی را رهنمود دهد و نظارت کند. کرزی موافقه کرد و جلسه وزیران سکتور اقتصاد و مشاوران اقتصادی برگزار شد. در مجلس اسحاق نادری، مشاور ارشد رییس جمهور در امور اقتصادی، به سختی بر اشرف غنی تاخت و گفت که این قلمرو صلاحیت من است و لازم نیست تو در این مسایل دخیل شوی. غنی مایوس شد و یک سال دیگر سکوت کرد و پس از آن نماینده رییس جمهور در امور انتقال مسوولیت‌های امنیتی تعیین شد. غنی از فرصت استفاده کرده، آرمان‌های خود مبنی بر نامزد شدن در انتخابات را اعلام می‌کرد.

مخالفت امریکا با محمد اسماعیل خان

در آگست ۲۰۰۷ حامد کرزی به امریکا سفر کرد. در سفر کرزی به امریکا و ملاقات با بوش، بوش وعده سپرد که پنج میلیارد دالر را به خاطر ساخت بندهای برق به افغانستان کمک می‌کند. کرزی کابینه را از موضوع آگاه ساخت و به مردم نیز از کمک امریکا خبر داد. پس از برگشت کرزی از امریکا، سفیر امریکا به ارگ آمد و به من گفت که این کمک امریکا مشروط به برکناری اسماعیل خان از وزارت انرژی و آب است. اسماعیل خان در مقایسه با سایر وزیران جایگاه خاص داشت و به همین خاطر او را در دفترش ملاقات کرده و خواست امریکا مبنی بر کنار رفتن از وزارت انرژی و آب را مطرح کردم. به او پیشنهاد رفتن به وزارت فواید عامه را دادم. اسماعیل خان در جا رد کرد و گفت یا وزیر انرژی و آب می‌مانم یا حکومت را ترک کرده به هرات می‌روم. سفارت امریکا حتماً طرفدار این نبود که اسماعیل خان از وزارت انرژی و آب به وزارت دیگری برود. با شنیدن واکنش اسماعیل خان، کرزی تصمیم گرفت او را نگهدارد اما پنج میلیارد دالر امریکا از دست رفت.

تماس تلفونی وزیر امور خارجه امریکا و تعویق سفر کرزی به ایران

رییس جمهور کرزی سفر از قبل تنظیم شده‌اش به تهران را در دسامبر ۲۰۰۵ به این دلیل به تعویق انداخت که کاندولیزا رایس، وزیر خارجه امریکا، به او زنگ زده بود که به ایران نرود. من به عنوان سفیر به مقامات وزارت امور خارجه ایران گفتم که نامساعد بودن هوا دلیل تعویق سفر رییس جمهور می‌باشد؛ اما مقامات ایرانی گفتند که به دلیل تماس تلفنی وزیر امور خارجه امریکا این سفر صورت نگرفته، زیرا در روزی که قرار بود سفر صورت گیرد، در رابطه به مسایل حقوق بشری رای‌گیری علیه ایران در شورای امنیت ملل متحد برگزار می‌شد. بعدا که دلایل تعویق سفر را از رییس جمهور کرزی پرسیدم، کرزی گفت که گپ ایرانی‌ها درست است، کاندولیزا رایس زنگ زده بود. کرزی روابط خیلی دوستانه و صمیمی با خاتمی، رییس جمهور ایران داشت و می‌خواست پس از بازنشستگی خاتمی، این روابط همچنان ادامه یابد و من حامل پیام‌های دوستی کرزی با خاتمی بودم؛ اما محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور ایران از این‌که کرزی با خاتمی روابط دوستانه داشته باشد، خوش نبود. یک بار به‌سختی با خاتمی ملاقات کردم. هر زمانی که می‌خواستم با رییس جمهور قبلی ایران ملاقات کنم، وزارت خارجه ایران با این کار موافقه نمی‌کرد.

انتخابات ۲۰۰۹ و آوردن فهیم به تکت انتخاباتی کرزی و مخالفت اوباما با فهیم

در انتخابات ۲۰۰۹ کرزی تصمیم گرفت که فهیم را دوباره به تکت انتخابات‌اش بیاورد. به من وظیفه آوردن و متقاعدسازی او را داد. فهیم خان را در خانه‌اش ملاقات کردم. هنوز تصویر حامد کرزی در خانه‌اش بود. گفتم که چرا تصویر حامد کرزی این‌جاست، در حالی که او تو را از کار برکنار کرده است. فهیم پاسخ داد که بسیاری از هوادارانم گفتند که این تصویر را دور بساز، اما بگفتم که هنوز با دوستی به کرزی وفادار استم و این دوستی پایان‌ناپذیر است. فهیم آدم صمیمی و قصه‌گو بود. اگر به حرف‌هایش توجه می‌کردی، بیش‌تر قصه می‌کرد. برایم گفتم چرا آمدی؟ گفتم آمدم که ملاقات شما و کرزی را برای فردا تنظیم کنم که یک گفت‌وگوی صمیمی و دوستانه داشته باشید. فردای آن روز فهیم خان به ارگ آمد و تمام جلسات و ملاقات‌های رییس جمهور لغو شد و تا چهار بجه آن روز در ارگ بود. فهیم نگرانی‌اش را با استاد سیاف شریک کرده بود که شاید کرزی تحت فشار خارجی‌ها حرف و تصمیمش را پس گیرد. پیش از ثبت نام تکت انتخاباتی، کرزی به امریکا دعوت شده بود، اما پس از ثبت تکت انتخاباتی‌اش به امریکا سفر کرد. استاد سیاف از من خواست صبحانه‌ای را در ارگ ترتیب کنم که با کرزی دیدار و صحبت کند. کرزی در قسمت انتخاب فهیم به‌حیث معاون اولش مشوره‌های تلفنی هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا را نادیده گرفت. دوستان نزدیکش به شمول من به این اصرار داشتیم که هر چه زودتر تکت انتخاباتی‌اش را ثبت کند.

استاد سیاف با الفاظ و کلمات خاص کاریزماتیک خود به کرزی گفت که فهیم خان یک قوماندان است و قوماندانان کم‌تر حرف‌های باثبات دارند و تصامیم‌شان پیش و پس می‌شود. ممکن است یک دفعه نظر و تصمیمش تغییر کند و تو را نیمه‌راه رها کند. کرزی به استاد سیاف گفت که فهیم خان مرد قول است و وقتی قول داد، به قولش نمی‌زند. سیاف گفت که خوب احتمال می‌رود که شما زیر تاثیر خارجی‌ها از قول و حرفتان برگردید. کرزی تصریح کرد که چطور اعتماد فهیم خان را به دست آورد. استاد سیاف پاسخ داد که یک توافق‌نامه میان شما و فهیم امضا شود و ما سه نفر سیاف، داوودزی و صدیق چکری به‌عنوان شاهد امضا می‌کنیم. کرزی قبول کرد که ورق آورده شده استاد سیاف آن را امضا کند. پس از امضا، سیاف ورق را در جیب خود انداخت و گفت که این ورق کاپی نمی‌شود و نزد من می‌باشد. اگر طرفین تخطی کردند، این ورق مدار اعتبار و مرعی می‌گردد.

در سال ۲۰۱۰ سفر اوباما به کابل تنظیم شده بود. تیم تشریفاتی از امریکا نزد من آمده گفت که نباید در جلسات و ملاقات‌های رییس جمهور اوباما فهیم حضور داشته باشد. گفتم که در همه جلسات شرکت خواهد کرد. کرزی هم عین گپ را گفت که فهیم خان در تمام جلسات خواهد بود، حتا اگر این کار باعث لغو سفر اوباما گردد. در نهایت اوباما به کابل آمد و با کرزی در ارگ دیدار کرد. در تمام جلسات فهیم خان حضور داشت، اما اوباما با او هیچ گپ نزد. این ملاقات کرزی و اوباما خلاف ملاقات‌های بوش و کرزی، بسیار رسمی بود.

مذاکره با جنگ‌سالاران و رهبران سیاسی به خاطر حمایت حامد کرزی

کرزی در سال ۲۰۰۹ بعد از ثبت تکت انتخاباتی‌اش به آمریکا رفت و از دستاوردهای سفر امریکا راضی نبود. پس از برگشت، تصمیم گرفت که حلقه سیاسی و متحدان انتخاباتی‌اش را توسعه و گسترش دهد و ما بر بنیاد تصمیم و دستور کرزی صحبت و مذاکرات سیاسی با شخصیت‌های سیاسی را آغاز کردیم. من با حزب اسلامی به رهبری عبدالهادی ارغندیوال مذاکره کرده و به نماینده‌گی حامد کرزی توافق‌نامه‌ای با او امضا کردم. بانک‌های واقعی رای جنرال دوستم و محمد محقق بودند. پیش از این‌که دوستم به خاطر آزارو اذیت اکبر بای به تبعید خودخواسته به ترکیه برود، به من گفت که اگر به او اجازه برگشت به کشور داده شود، در انتخابات از کرزی حمایت می‌کند. کرزی تصمیم گرفت او را برگرداند و من وظیفه پیش‌برد یک معامله سیاسی را برعهده گرفتم. ما مذاکرات با سیدنورالله سادات، معاون حزب جنبش و محمد ناطقی، نماینده محمد محقق انجام دادیم. در توافق‌نامه‌ای که با جنبش امضا نمودم، براساس رضایت و موافقه کرزی علاوه بر کرسی وزارت‌ها، قرار بود سیدنورالله سادات به عوض عطامحمد نور به‌حیث والی بلخ گماشته شود، اما این وعده‌مان را نتوانستیم برآورده سازیم؛ زیرا فهیم خان قاطعانه از عطامحمد نور حمایت کرد؛ ولی سایر توافقات ما با دوستم و محقق عملی شد. در عین حال با انوارالحق احدی و پیر سیداحمد گیلانی نیز توافقاتی صورت گرفت. استاد سیاف و صبغت‌الله مجددی بدون پیش‌شرطی از کرزی حمایت کردند. هرچند فهیم خان به‌عنوان چهره پرورنده جمعیت در کمپ کرزی بود؛ اما رهبر سیاسی دیگری که باید حمایت سیاسی‌اش جلب می‌شد، استاد ربانی بود. ما از طریق استاد سیاف رفیق سابق ربانی مذاکرات را با استاد ربانی آغاز کردیم و من دیدارکننده همیشه‌گی استاد ربانی در اقامتگاهش بودم که در انتخابات از کرزی حمایت کند. در اوایل مدعی بود که امریکایی‌ها از عبدالله در برابر کرزی حمایت می‌کنند؛ اما من می‌گفتم که اگر قرار باشد امریکایی‌ها از کسی حمایت کنند، آن اشرف غنی است. هرچند صدیق چکری، معاون جمعیت کاملاً از حامد کرزی حمایت می‌کرد، اما چانس آوردن استاد ربانی ضعیف بود. در پایان صحبت‌ها، استاد ربانی به من اطمینان داد که نه از کرزی حمایت می‌کند و نه به داکتر عبدالله کمپین می‌کند. در عین حال اصرار داشت که در انتخابات بی‌طرفی‌اش را حفظ نموده و در صورت بروز جنجال انتخاباتی پادرمیانی می‌کند.

انتخابات ۲۰۰۹، جنجال‌ها میان کرزی و عبدالله و مداخلات صریح امریکا

در انتخابات ۲۰۰۹ جنجال‌های زیادی واقع شد. ریچارد هول بروک، فرستاده خاص امریکا در امور افغانستان تلاش می‌کرد که جای‌گزین کرزی در انتخابات ۲۰۰۹ اشرف غنی باشد. در روز انتخابات سفارت امریکا درخواست ملاقات هولبروک و کرزی را کرد. به کرزی گفتم که هولبروک را به نان چاشت دعوت کند. کرزی با تردید قبول کرد و هولبروک ساعت ۱۲:۰۰ چاشت به ارگ آمد. هولبروک به کرزی گفت که اگر انتخابات به دور دوم برود چه واکنش و موضع‌گیری داری؟ کرزی که با این سوال شوکه شده بود، در پاسخ گفت هنوز پروسه رای‌دهی ختم نشده و رای‌گیری شمارش نشده، اگر من بالای ۵۰ درصد رای گرفتم، سوال شما بی‌ربط می‌شود و اگر نشد ترتیبات دور دوم گرفته می‌شود. اشرف غنی به هولبروک گفته بود که تدابیر و امکانات تقلب گسترده از سوی کرزی فراهم شده و بنابراین ممکن است انتخابات به دور دوم برود. پس از این بگومگوها، فضای صحبت متشنج شد و هول بروک در اعتراض پیش از ختم نان چاشت، سالون را ترک کرد. هولبروک در عین حال هرچند از مسایل انتخاباتی افغانستان فاصله گرفت، اما تبلیغ‌گر تشکیل اداره موقت جای‌گزین کرزی و برگذاری مجدد انتخابات بود. فشارهای زیادی بر کرزی وارد بود. کلینتون، وزیر خارجه امریکا، وزیر دفاع امریکا، صدراعظم انگلیس و سایر مقام‌های بین‌المللی همواره یا به کابل می‌آمدند یا به کرزی زنگ زده خواهان همکاری در بازشماری آرا با ملل متحد می‌شدند. پیش از این کرزی روی تعیین پدی اشدون انگلیسی به‌حیث فرستاده خاص ملل متحد در افغانستان با جامعه جهانی در افتاده بود و به این باور بود که یک لخدر براهیمی دیگر را در افغانستان نمی‌پذیرد و در نهایت کای آیدی نارویژی را پذیرفت. در یوناما میان کای آیدی، فرستاده خاص ملل متحد در افغانستان و پیتر گالبریت معاونش اختلافات و جنجال‌هایی بود. گال بریت رفیق ریچارد هولبروک بود و در پی اختلاف‌ها، گال بریت از وظیفه‌اش برکنار شد. جامعه جهانی طرفدار تشکیل حکومت مشارکتی میان کرزی و عبدالله بود؛ اما کرزی همواره به این نظر بود که چنین ساختاری خلاف قانون اساسی و دموکراسی است. داکتر عبدالله به مقام‌ها و دیپلمات‌های خارجی گفته بود که حاضر به معامله سیاسی و تقسیم قدرت است. عبدالله اتهامات زیادی بر کرزی وارد می‌کرد. قرار شد به‌صورت مستقیم گفت‌وگو کنند.

عبدالله پیشنهاد مذاکره خارج از ارگ را داد، اما قبول نشد؛ زیرا ارگ ملکیت عامه است و باید هر گونه مذاکره سیاسی در آنجا صورت می‌گرفت. بالاخره عبدالله به ارگ آمد و یک‌ونیم ساعت با کرزی صحبت کرد. در آن صحبت، بیش‌تر از این‌که مطالباتش را بیان کند، گلایه‌ها و شکایاتی داشت که چرا از وزارت امور خارجه برکنار شده بود. برای رفع بن‌بست انتخاباتی به‌عنوان رییس دفتر با داکتر عبدالله دیدار کردم. پس از جنجال‌های طولانی به عبدالله پیشنهاد ریاست کمیسیون دولتی در امور اصلاحات را دادم. او قبول کرد و گفت که نیاز است استاد ربانی نیز به پذیرش این پیشنهاد متقاعد گردد. بعدا با استاد ربانی ملاقات کردم. استاد ربانی هشت کرسی وزارت می‌خواست. کرزی و فهیم خان پیشنهاد ریاست به عبدالله را تایید کردند؛ اما به نظر نمی‌رسید کرزی و معاونش به استاد ربانی هشت کرسی وزارت بدهند. زمانی که به عبدالله تصمیم کرزی و فهیم مبنی بر دادن ریاست کمیسیون دولتی در امور اصلاحات را متذکر شدم، گفت پناه به خدا! در حالی که همه گپ‌ها نهایی بود، روز بعد عبدالله در یک کنفرانس مطبوعاتی ظاهر شد و عدم شرکتش را در دور دوم انتخابات اعلام کرد و به این ترتیب معامله سیاسی به هم خورد و در نهایت کمیسیون انتخابات کرزی را برنده انتخابات اعلام کرد. کرزی تلویزیون طلوع را وسیله پروپاگندا علیه خودش می‌دانست. برای مقابله با طلوع، تصمیم گرفت تلویزیون خودش را ایجاد کند. او احسان‌الله بیات را تشویق کرد که یک میلیون دالر به کریم خرم بپردازد که شبکه تلویزیونی کابل نیوز را ایجاد نماید.

گشایش دفتر سیاسی طالبان در دوحه و موضع‌گیری‌های متناقض کرزی

پس از تصرف کابل به دست طالبان در سال ۱۹۹۶ملا محمد غوث، وزیر خارجه وقت طالبان حامد کرزی را به‌حیث نماینده طالبان در سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد، اما ملا عمر پیشنهاد او را تایید نکرد. از آن به بعد کرزی رهبران طالبان را اجینت‌های استخبارات پاکستان می‌خواند. در سال ۲۰۰۳ زمانی که رییس دفتر کرزی بودم، مصاحبه با فاینینشل تایمز داشتم و در آن مصاحبه گفتم که عناصر و چهره‌های میان‌رو در میان طالبان وجود دارند که می‌خواهند مصالحه کنند. زلمی خلیل‌زاد، سفیر امریکا نسبت به سخنان من به کرزی اعتراض کرد. قوماندان نیروهای امریکایی نیز اعتراض کرد و تاکید بر موقف امریکا داشت که طالبان تروریستند و در میان‌شان افراد معتدل وجود ندارد. پس از اعتراض‌ها، کرزی از من خواست که در این موارد صحبت نکنم. خلاف مواضع سخت امریکا در قبال طالبان و تروریست خواندن آن‌ها، در زمان اوباما، طالبان از تروریست به شورشگر تغییر نام دادند و جنرال مک کرسنال، فرمانده امریکایی، طالبان را شورشگران می‌خواند و امریکا دروازه‌های مذاکره با این گروه را باز کرد. طیب آغا، رییس دفتر سابق ملا عمر مذاکرات را با امریکایی‌ها آغاز کرده بود که یک دور مذاکرات در مونیخ آلمان در ۲۰۱۱ صورت گرفت. مارک گروسمن، نماینده خاص امریکا که در مذاکرات شرکت داشت به کابل آمد و به کرزی گفت که طالبان به دنبال ایجاد یک دفتر سیاسی برای پیش‌برد مذاکرات بین‌افغانی‌اند و این ایده خوبی است که وابسته‌گی طالبان به اسلام‌آباد کاهش یابد. گروسمن همچنان افزود که این کار چشم‌انداز گفت‌وگو میان دولت افغانستان و طالبان را بیش‌تر می‌سازد. کرزی به گروسمن گفت که بگذارید دفتر باز شود و ما استراتژی خود را براساس این تحول جدید عیار می‌کنیم.

در سال ۲۰۱۳ در اسلام‌آباد سفیر بودم. سیگنال‌ها و گپ‌هایی را می‌شنیدم که استبلیشمنت یا حلقه اصلی قدرت در پاکستان با این کار راضی نیست و به این باور است که کنترل طالبان از دستش می‌رود. در آن زمان به خاطر کشته شدن اسامه بن لادن روابط پاکستان و امریکا در پایین‌ترین سطح ممکن قرار داشت. پاکستان تلاش کرد که بر طیب آغا فشار وارد کند، اما این فشارها کارساز نشد و دفتر طالبان افتتاح گردید. دو روز پیش از افتتاح دفتر سیاسی یک روز کامل در ارگ بودم. کرزی از این کار هیجانی و نهایت خوشحال بود که از طریق این دفتر با طالبان وارد مذاکره می‌شود. فهیم خان نیز آن روز در ارگ بود و از گشایش دفتر قطر حمایت کرد. سپنتا، مشاور امنیت ملی کرزی، با این کار مخالف بود و طرفدار صالحه نبود. پیش از ترک ارگ و رفتن به اسلام‌آباد به کرزی گفتم که با این کار دو نفر ناراضی‌اند؛ یکی در کابل و دیگری در اسلام‌آباد. در کابل سپنتا و در اسلام‌آباد شجاع پاشا، رییس استخبارات پاکستان. فردای آن روز پس به اسلام‌آباد رفتم. خبرها را تعقیب می‌کردم که دفتر سیاسی طالبان در قطر گشایش یافت. سهیل شاهین را که قبلا در سفارت طالبان در اسلام‌آباد کار می‌کرد، از قبل می‌شناختم. به من زنگ زد و گفت که آن‌ها پروسه مشوره با نخبه‌گان افغانستان را روی دست دارند و می‌خواهد با من نه به‌عنوان مقام دولتی، بلکه به‌عنوان یک سیاست‌مدار صحبت کند. بعدتر که با کرزی صحبت کردم، نظر او در چند

ساعت تغییر کرد. هرچند به دلیل نبودن بیرق افغانستان در محفل گشایش دفتر سیاسی اعتراض کرد؛ اما دلیل اصلی اعتراض کرزی، عدم حضور نماینده افغانستان در محفل گشایش دفتر سیاسی طالبان بود. کرزی از امریکا و قطر خواست هرچه عاجل دفتر را بسته کنند. با مسدود شدن دفتر قطر، چشم‌انداز مذاکرات دولت افغانستان و طالبان به شدت آسیب دید و یک فرصت طلایی برای مذاکرات و حل مشکلات از مجاری سیاسی از دست رفت. اگرچه دفتر طالبان رسماً بسته شد، اما نمایندگان طالبان هنوز در آنجا حضور داشته و در پی برقراری تماس با شخصیت‌های غیردولتی افغانستان و کشورهای منطقه بودند. در کنفرانس مسکو، رهبران طالبان به درستی کرزی را تحویل نگرفتند و گفتند که کرزی و دوستم را عفو نمی‌کنیم. کرزی را به خاطر پایین کردن بیرق طالبان از دفتر دوحه و دوستم را به خاطر کشتار وسیع طالبان در شمال.

در سال ۲۰۱۱ پس از شهادت استاد ربانی، به عنوان سفیر در پاکستان با تماس و روابط شخصی‌ام یوسف رضا گیلانی، نخست‌وزیر وقت پاکستان، را متقاعد ساختم که در آخر اکتوبر به کابل رفته فاتحه دهد و ابراز تسلیت کند. کرزی این سفر را قبول کرد و ترتیبات سفر گرفته شد. در حالی که ساعت شش صبح پرواز تنظیم شده بود و برای پرواز به کابل با نخست‌وزیر پاکستان آماده می‌شدم، خبرهای ساعت هشت شب تلویزیون ملی را دیدم که از لغو سفر از جانب دولت افغانستان خبر داد. دقایق بعد به کرزی زنگ زدم که چرا موقوفش در گذشته هر چند روز تغییر می‌کرد، اما حالا هر چند ساعت تغییر می‌کند. او به من اطمینان داد که هیچ گپی واقع نشده و ترتیبات و مسایل سفر را تعقیب کنم. در عین حال گفت که با جدیت می‌خواهد بداند چه کسی با سیاست خارجی کشور بازی می‌کند. دقایق بعد دستیار رییس جمهور پیام داد که زلمی رسول، وزیر امور خارجه، در مورد اظهار بی‌اطلاعی کرده است. کرزی بعداً جاوید لودین، معین سیاسی را که یک‌جا با دکتور اسپینتا این تصمیم را گرفته بود، خواسته بود. روز بعد در جلسه شورای امنیت، رییس جمهور از لودین خواست استعفا دهد. اسپینتا با بی‌ادبی واکنش نشان داده و پیش از خارج شدن از جلسه، ایستاده شد و چوکی را به لگد زد و به رسم اعتراض جلسه را ترک کرد. در روزهای بعد لودین و اسپینتا به دفترهایشان نمی‌آمدند، اما بعدتر با پادرمیانی فهیم خان آشتی کردند و به کار برگشتند.

دیدارهای کاری و مشورتی با فهیم خان

پیش از مرگ مارشال با او دیدارهایی داشتم. به عنوان وزیر امور داخله معمولاً روی تعیینات فرماندهان پولیس در ولایات پروان، کاپیسا، پنجشیر و ولایات شمال شرقی با او مشوره می‌کردم. او نگران بود که کشور به دست طالبان می‌افتد. گفت که کرزی و خارجی‌ها زمینه برگشت طالبان را مساعد می‌سازند و باید مقاومتی صورت گیرد. من برای رهبری این مقاومت بسیار بیمار هستم و شاید زیاد عمر نکنم. مارشال گفت که در هیچ کسی ظرفیت رهبری جز تو را نمی‌بینم. اگر تو می‌خواهی من تو را با هلیکوپتر به کوه‌های هندوکش برده و ساحات و مناطقی را که می‌توانی پایگاه‌های مقاومت بسازی نشان بدهم. من پرسیدم که بسم‌الله خان چه‌طور است؟ پاسخ داد که او یک قوماندان خوب است نه یک رهبر خوب و پشتون هم نیست. به خاطر جلوگیری از فروپاشی، مقاومت توسط یک پشتون باید رهبری شود. جلسه شورای امنیت در ارگ برگزار شده بود و کرزی گفت که فهیم خان پسانتر به جلسه می‌آید. نیم ساعت بعد نذیر حسین رحیمی، یاور خاص رییس جمهور، وارد جلسه شد و یادداشتی را به رییس جمهور داد. با خواندن یادداشت، رنگ کرزی پرید و سرش را از میز بالا نکرد. ما درک کردیم که اتفاق بسیار بدی رخ داده است. بعد از دقیقه‌ای سکوت، سرش را بلند کرد و با صدای لرزان گفت که فهیم خان وفات کرد.

حکومت وحدت ملی و دادو فریاد رییس جمهور غنی در جلسات رسمی ارگ

دو ماه با حکومت وحدت ملی کار کردم. اشرف غنی بر وزیران نزدیک به کرزی سخت می‌گرفت. اشرف غنی مشاوران نزدیک کرزی از جمله زلمی هیوادل و یحیا معروفی را برکنار کرد و برکنار شده‌ها به معترضان و دیدارکننده‌گان همیشه‌گی اقامتگاه حامد کرزی تبدیل می‌شدند. بسیاری از

وزیران حکومت حامد کرزی نگران بودند که مبادا در برابرشان برخورد سیاسی صورت گرفته و پرونده‌های فساد علیه آنان ساخته شود و مورد بازجویی و اذیت قرار گیرند. آن‌ها همواره با من در خصوص روی دست گرفتن یک استراتژی مشترک دفاعی دیدار می‌کردند. زلمی رسول، انورالحق احدی، ویس برمک، وحیدالله شهرانی، آصف رحیمی، امیرزی سنگین و دیگران شامل این وزیران بودند.

جنرال دانفورد، قوماندان نیروهای آیساف، به من گفت که سی‌ای‌ای از اشرف غنی خواسته بود که رحمت‌الله نبیل را به مدت یک سال دیگر به حیث رییس عمومی امنیت ملی نگه دارد. او همچنان گفت که عین چیز را می‌توانم با خودت کنم و مسلماً اشرف غنی می‌پذیرد؛ اما من گفتم نه، من وقفه کاری می‌خواهم. بنابر نگرانی‌های من به عنوان وزیر امور داخله، جلسه خاص شورای امنیت دایر شد که در آن نگرانی‌ها مبنی بر سقوط احتمالی ولایات کندز و فاریاب مطرح و مورد بحث قرار گرفت. جنرال کمپ بیل، قوماندان نیروهای آیساف، نیز در جلسه حضور داشت. دو تیم تشکیل‌دهنده حکومت وحدت ملی به‌گونه‌ای نشستند بودند که گویی نماینده‌گان دو کشور رقیب در مقابل یکدیگر نشسته باشند. رییس جمهور غنی از من خواست در مورد اوضاع و احوال امنیتی کشور معلوماتی ارایه کنم. در معلوماتی که ارایه کردم بر این امر تاکید داشتم که اگر توصیه‌های ارایه شده جدی گرفته نشود، کندز طی یک سال آینده سقوط می‌کند. جنرال دوستم واکنش نشان داده و بدون اجازه برای بیست دقیقه صحبت کرد. موضوع کندز بود، اما دوستم در مورد فاریاب گپ زد؛ در حالی که رییس جمهور به او یادآور شد که موضوع بعدی در آجندای جلسه بحث روی اوضاع امنیتی فاریاب است. صحبت‌های دوستم بر این محور بود که فاریاب ولایت تحت نفوذ او است و او مشکل فاریاب را حل می‌کند. دوستم با خشم گفت که در انتخابات وعده‌های زیادی به اوزبیک‌ها داده شد و حالا مردم می‌پرسند که نماینده‌های آن‌ها در دولت حضور ندارند و برای‌شان پاسخی ندارم. بدون اتخاذ هیچ تصمیمی در مورد وضعیت کندز، رییس جمهور خواست روی آجندای بعدی که مساله فاریاب بود، صحبت شود. من یک شرح کوتاه از وضعیت ارایه کرده و گفتم که نشانه‌های واضح طالبان و سایر گروه‌های تروریستی در فاریاب دیده نمی‌شود. مشکل فاریاب جنگ میان گروه‌های غیرمسئول جنبش و جمعیت بر سر حوزه نفوذ در آن ولایت است. پیش از ختم صحبت جنرال دوستم واکنش نشان داد. هرچند رییس جمهور تلاش می‌کرد که در صحبت‌های دوستم اختلال وارد کند، اما موفق نشد. دوستم اصرار داشت که بعضی از گروه‌های جمعیت در آن ولایت بودند، اما جلو آن‌ها گرفته شده و جنبش تنها حزب مسلط در آن ولایت است. روز دیگر جنرال کمپ بل به دفتر من آمد و با یادآوری از جلسه روز قبل شورای امنیت گفت که رییس جمهور با معاونی مواجه است که در یک جلسه یک ساعته چهل و پنج دقیقه گپ می‌زند و نسبت به غنی لکچر طولانی‌تر می‌دهد.

رییس جمهور اشرف غنی از کندهار که در یک سفر به عربستان می‌رفت به من زنگ زد و گفت که پس از سفر عربستان جلسه‌ای را دایر می‌کند که بحث محوری آن صحبت با قوماندانان پولیس مرزی می‌باشد. غنی گفت که من می‌خواهم به دادشان برسم، زیرا آن‌ها عواید گمرکی را دزدی می‌کنند. پیش از رفتن به جلسه در ارگ، قوماندانان پولیس مرزی را به دفترم خواستم و به آن‌ها گفتم که رییس جمهور کم‌حوصله است و کوتاه و روی اصل موضوع صحبت کنید. ساعت هفت صبح جلسه شروع شد. والیان و قوماندانان مرزی نیز در جلسه حضور داشتند. اشرف غنی بدون احوال‌پرسی، معرفی آجندای جلسه و خوش‌آمدگویی به من گفت که وزیر داخله صحبت‌هایت را آغاز کن! من با یک معرفی کوتاه و خوش‌آمدگویی شروع کرده و از قوماندانان خواستم که دلایل و نظریات‌شان را در مورد این که چرا عواید گمرکی دزدی می‌شود، ابراز کنند. جنرال ملاخیل، قوماندان پولیس مرزی پکتیا اجازه صحبت خواست و پیش از این که حتا صحبت‌هایش را بیان کند، رییس جمهور چیغ زد و با الفاظ توهین‌آمیز او را متهم به دزدی عواید گمرکی کرد. جنرال ملاخیل با رفتار رییس جمهور ناراحت شده و گپ نزد. من مداخله کرده و از جنرال بصیر خیلواک، قوماندان پولیس مرزی جنوب خواستم که در مورد صحبت کند. اشرف غنی عین رفتاری را که با جنرال ملاخیل کرد با جنرال خیلواک نیز کرد. رییس جمهور بعداً پرسید که چه کسی می‌خواهد گپ بزند. من گفتم که آقای رییس جمهور با این شیوه برخورد هیچ کسی جرئت نمی‌کند صحبت کند. غنی گفت که خوب می‌خواهم خوش‌خوی‌تر باشم. از جنرال جمعه عدیل، قوماندان پولیس مرزی هرات، خواستم

در مورد صحبت کند. جنرال از جایش بلند شد و مودبانه با گفتن جلالتمآب رییس جمهور، صحبت هایش را آغاز کرد. غنی چیغ زد که پس کن گپ‌های بی‌معنا را. من می‌دانم تو هم از عواید دزدی می‌کنی. جمعه عدیل هم سکوت کرد. دکتور فضل‌الله واحدی، والی هرات، تلاش کرد صحبت کند و احتمالاً می‌خواست از جنرال عدیل دفاع کند. رییس جمهور بر او نیز به سختی تاخت و مستقیماً متهم به دزدی کرد و گفت که می‌دانم، دفترت شیرواری از عواید سهمش را می‌گیرد. با این حرف رییس جمهور، تمام سالن جلسه برای یک دقیقه در سکوت و بی‌صدایی فرو رفت. عطا محمد نور، والی بلخ، سکوت را شکستاند و گفت که آقای رییس جمهور من می‌خواهم چیزی بگویم، اما امیدوارم مانند دیگران صحبت‌های من را اخلاص نکند. غنی با خنده گفت که استاد چه کسی جرئت می‌کند صحبت‌های شما را اخلاص کند. عطا محمد نور به مدت بیست و پنج دقیقه به جلسه لکچر داد که چه‌گونه اقتصاد کشور را باید ساخت. بسیاری بخش‌های صحبت‌های عطا محمد نور بی ربط بود و برای یک لحظه هم صحبت هایش را رییس جمهور مختل نکرد؛ بلکه یک ساعت دیگر رییس جمهور با تاکید و اشاره به صحبت‌های عطا محمد نور به اشتراک‌کننده‌گان ها لکچر داد و در تمام یک ساعت لکچر با اشاره به گپ‌های عطا محمد نور او را استاد می‌خواند. روز بعد قوماندانان پولیس مرزی در دفترم جمع شده بودند و از نحوه رفتار رییس جمهور به شدت مایوس و عصبانی بودند. یکی از آن‌ها با اشاره به رفتار رییس جمهور با عطا محمد نور گفت که بسیار خوب است که آدم یک جنگ‌سالار قدرت‌مند باشد.

انتخابات ۲۰۱۴ و جنجال‌های دو تیم تشکیل‌دهنده حکومت وحدت ملی

در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ که میان غنی و عبدالله دایر شد، پیش از انتخابات حامیان غنی با رهبران طالبان در بعضی مناطق کشور معامله‌هایی کرده بودند که براساس آن معامله ساحات و مناطق رای غنی امن بود و حوادث امنیتی واقع نشد.

در انتخابات ۲۰۱۴ که نتایج آن به شدت جنجالی شد و پای امریکا در میان کشیده شد، کرزی ادعا می‌کرد که امریکایی‌ها برایش گفتند که توافق‌نامه امنیتی را امضا کند و به کار ادامه دهد، اما او توافق‌نامه را امضا نکرد.

پس از تشکیل حکومت وحدت ملی مضاف بر جنجال و چانه‌زنی بر سر تعیینات، محل کار و جای دفتر و دیوان هر دو رهبران تشکیل‌دهنده حکومت وحدت ملی، جنجال دیگری نیز بود و به‌خاطر حل مساله یک روز پس از تحلیف با کرزی دیدار کردند. غنی گفت که از نظر سنتی قصر گل‌خانه محل کار روسای دولت می‌باشد و قصر دل‌گشا محل پذیرایی و ضیافت‌های رییس دولت و من پیشنهاد می‌کنم که داکتر عبدالله در صدارت مستقر شود. عبدالله اصرار بر گرفتن قصر دل‌گشا داشت. کرزی پادرمیانی کرد و گفت که چه‌طور است سپیدار را برایت بدهم. سپیدار در دو سال اخیر حکومت حامد کرزی برای اقامت رییس جمهور پیشین ساخته شده بود. عبدالله پرسید که شما در کجا اقامت می‌کنید. کرزی پاسخ داد که من می‌توانم از دفترم برای کار و اقامت استفاده کنم. به این ترتیب مشکل حل شد. غنی مداخله کرده و افزود که برای شما یعنی رییس جمهور پیشین یک ساختمان دیگری در همین نزدیکی می‌دهیم که به عنوان اقامتگاه استفاده کنید؛ وعده‌ای که هیچ‌گاهی عملی نشد.

در زمان اشرف غنی، رهبران قومی و مذهبی فرصت دیدار با غنی را نداشتند، برخلاف دوره کرزی که مشوره‌های زیادی با بزرگان قومی صورت می‌گرفت. در یکی از موارد به بزرگان قومی ولایت خودش، لوگر، گفته بود که شما داماد را به قصر و منزل رساندید، حالا شما خانه بروید و بگذارید من کار کنم. غنی کرزی را ملامت می‌کرد که بخش اعظم وقتش را با بزرگان قومی ضایع می‌کند.

اختلاف من با حامد کرزی

در سال ۲۰۱۵ که هیچ سمت دولتی نداشتیم، به درخواست ضمیر کابلوف وی را در دوبی ملاقات کردم. کابلوف خواستار کمک و همکاری در زمینه ایجاد یک ائتلاف بزرگ سیاسی علیه دولت به رهبری اشرف غنی شد. من پیشنهاد و خواست او را رد کردم. چند روز بعد در حالی که هنوز در دوبی بودم، رییس

جمهور کرزی زنگ زد و گفت که هر چه عاجل به کابل برگرد. با اصرار و تاکید من که قصه چیست، کرزی گفت که کابلوف در کابل است و طرح تشکیل یک ائتلاف کلان سیاسی علیه دولت اشرف غنی را مطرح کرده است. در پاسخ به کرزی گفتم که با احترام کاملی که به شما دارم، من مخالف چنین طرح و اقدامی با حمایت روس‌ها هستم. در کابل من به این درک رسیدم که اشرف غنی پی برده که کرزی در پی خلع قدرت او است. ما که در چهارچوب شورای حراست و ثبات به رهبری استاد سیاف فعالیت سیاسی داشتیم، پیشنهاد کرزی مبنی بر تدویر لویه جرگه را خلاف قانون اساسی دانسته و آن را رد کردیم و کرزی با این کار خوش نبود. کرزی من را به نان چاشت در اقامتگاهش دعوت و در آن جا در حضور دیگران گفت که شورای حراست و ثبات ساخته و ابتکار امریکا است. من قویاً رد کردم و او تصریح کرد که با پیشنهاد روس‌ها برای سقوط دولت غنی پیش می‌رود. بعد از نان چاشت کرزی را در فاتحه‌خوانی یک قوماندان پولیس کشته شده همراهی کردم. در راه برایم گفت که لطفاً با لویه جرگه مخالفت نکنید. من کار خود را کردم. نمی‌خواهم دوباره به قدرت برگردم. من می‌خواهم تو جاگزین اشرف غنی شوی. پس از آن به نیات کرزی بیش‌تر بدگمان شدم. چند روز بعد استاد سیاف به اطلاع اعضای شورای حراست و ثبات رساند که کرزی می‌خواهد با آن‌ها در پغمان دیدار کند. در یکی از این جلسات کلمات ناخوشایند میان من و کرزی تبادل شد. استاد سیاف جانب من را گرفت و فضا تلخ‌تر شد. هر چند تلاش کردم روابط بهبود یابد، اما پس از آن جلسه روابط من و کرزی هیچ‌گاهی به حالت عادی برنگشت.

اشرف غنی پیش از انتخابات ۲۰۱۴ تماس‌هایی با طالبان در پاکستان و امارات متحده عربی برقرار کرده و به طالبان تعهد سپرده بود که اگر به حیث رییس جمهور انتخاب شود، توافق‌نامه امنیتی با امریکا را امضا نمی‌کند. در عین حال، جنگ‌سالاران را مهار می‌کند و صلح را در اولویتش قرار می‌دهد. طالبان در ساحاتی مانند لوی پکتیا به اشرف غنی کمک کردند که رای بیش‌تری بگیرد. اما غنی برخلاف تعهدش به طالبان، توافق‌نامه امنیتی با امریکا را امضا و جنرال دوستم را معاونش نگه داشت. غنی گفت که او می‌خواهد با پاکستان صلح کند نه با طالبان و این حرف او طالبان را ناامید کرد. به همین خاطر، طالبان حاضر نشدند با او یا نماینده‌گان دولتش تا زمان سقوط در پانزده آگست ملاقات کنند. در جنوری ۲۰۱۶ نهاد غیردولتی پگواش گفت‌وگوهایی را در دوحه به راه انداخته بود که از افغانستان من، انورالحق احدی، سید حامد گیلانی و فاروق اعظم شرکت کردیم. نماینده‌گانی از امریکا مانند رابین رافیل نیز شرکت کرده بودند و کارشناسان پاکستانی مانند مویید یوسف که بعداً مشاور امنیت ملی عمران خان شد نیز در گفت‌وگوها شرکت داشتند. مصطفا کمال برکی، کارمند استخبارات پاکستان، که در پوشش دیپلماتیک به عنوان مسوول سیاسی سفارت پاکستان در دوحه کار می‌کرد، نیز در این کنفرانس اشتراک داشت. در این گفت‌وگوها از جانب طالبان عباس استانکزی، شهاب دلاور، داکتر نعیم و سلام ضعیف شرکت داشتند. پیش از سفر، حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی، برایم زنگ زد و خواهش کرد که در این کنفرانس شرکت نکنم؛ اما من که در دولت نبودم، خواهش اتمر را نادیده گرفته و به دوحه رفتم. ملا اختر منصور، رهبر وقت طالبان، طرفدار راه حل مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو با دولت افغانستان بود. عباس استانکزی در صحبت‌هایش گفت که دولت افغانستان یک شانس تاریخی برای مذاکرات را از دست داد. آن‌ها به این باور بودند که در این مجلس یک طرف طالبان و طرف دیگر میز نماینده‌گان دولت افغانستان باشند. در این مجلس به صورت واضح طالبان گفتند که آن‌ها حاضر به گفت‌وگو با نماینده‌گان دولت افغانستان هستند. در آن زمان، گروه هماهنگی چهارجانبه صلح (QCG) متشکل از افغانستان، پاکستان، چین و امریکا برای تسهیل مذاکرات شکل گرفته بود. اتمر نشست دوحه را توطیه در برابر تلاش‌های گروه هماهنگی چهارجانبه می‌دانست و حکومت اشرف غنی به این باور بود که باید از طریق پاکستان و در پاکستان با طالبان مذاکره صورت گیرد. دولت افغانستان در آن مقطع واقعاً شانس برای مذاکره را از دست داد. در اعلامیه این کنفرانس نیز طالبان بر راه حل مسالمت‌آمیز و حتا تقسیم قدرت تاکید کرده بودند، مشروط بر این که اشرف غنی و جنگ‌سالاران نباشند. تصمیم مبنی بر تحریم و عدم اشتراک جانب دولت افغانستان در این نشست یک اشتباه بود.

ضعف استانکزی در رهبری مذاکرات صلح

اشرف غنی از معصوم استانکزی و ضعف و بی‌کفایتی او در رهبری هیات مذاکرات صلح دوحه ناراض بود. طالبان هیات مذاکراتی دولت را جدی نگرفته و به جای مذاکره با هیات دولت با دیپلمات‌های خارجی صحبت کرده و به پاکستان و چین سفر می‌کردند. شماری از اعضای هیات مذاکراتی صبرشان لبریز شده و می‌خواستند مصاحبه دهند و جهان را از بی‌میلی طالبان به مذاکره آگاه سازند؛ اما استانکزی جلو آن‌ها را گرفته و می‌گفت که ارگ مخالف صحبت و موضع‌گیری رسانه‌ای در چنین مواردی است. استانکزی کسی است که در تمام کرسی‌هایی که توظیف شده، یا برکنار شده یا استعفا داده است. او آدم بی‌کفایت بود. حامد کرزی در زمانی که استانکزی وزیر و بعداً رییس دارالانشای شورای عالی صلح بود، می‌گفت که اگر می‌خواهید کاری نتیجه ندهد، به استانکزی بسپارید. خلیل‌زاد اشتراکش در مراسم تحلیف اشرف غنی را مشروط به رهایی پنج هزار زندانی طالب کرده بود. یکی از بندهای جدی قرارداد دوحه که خلیل‌زاد با طالبان امضا کرد، این بود که ده روز پس از امضای توافق‌نامه پنج هزار زندانی طالب رها می‌شوند. خلیل‌زاد می‌گفت که حکومت افغانستان این توافق‌نامه را قبل از امضا دیده است. تمام سیاسیون و بزرگان کشور نگران بودند که رهایی پنج هزار طالب صفوف طالبان را تقویت می‌کند، اما خلیل‌زاد بر آن اصرار داشت و می‌گفت که اگر می‌خواهید مذاکرات بین‌الافغانی به پیش برده شود، مجبور هستید که زندانیان را رها کنید.

چینل مخفی مذاکره با طالبان

در دسامبر ۲۰۲۰ رییس جمهور غنی در یکی از بحث‌های معمول یک به یک به من گفت که امریکا در حال ترک کردن افغانستان است و مورال نیروهای امنیتی کاهش می‌یابد و تیم مذاکراتی به رهبری استانکزی پیشرفت و توفیقی در مذاکرات ندارد. حالا زمان آن فرا رسیده که تو از آشنایی قدیمی‌ات با طالبان استفاده کرده و یک چینل گفت‌وگو را باز کنی. من پرسیدم که محدودیت‌های من تا کجاست؟ خندید و پاسخ داد، تا آسمان.

من از طریق چند چینل به ملا برادر و ملا یعقوب پیام‌هایی فرستاده و آرزومندی ابتکار جدید و گشایش چینل غیررسمی را کردم. از جانب ملا برادر یکی از نزدیکانش پیشنهاد ملاقات در دوحه را داد و ملاقات در فضای دوستانه و برادرانه صورت گرفت که گویی یکدیگر را سال‌ها می‌شناسیم. او گفت که ملا برادر برای هدایت داده که به‌صورت صریح و رک و با حفظ حریمیت در زمینه صحبت کنم. در تمام صحبت‌ها او از رییس جمهور غنی با احترام و به عنوان ریش‌سفید یاد می‌کرد. در یکی از صحبت‌ها گفت که ریش‌سفید یک نقطه مزیت دیگری دارد که عدم اعتماد و کار با جنگ‌سالاران است. در تمام صحبت‌های نان شب، برای پاسخ‌دهی به پیام‌های واتساپ میز را ترک کرده و پس از برگشت ابعاد و مسایل جدید را در صحبت‌ها می‌افزود. از آن جایی که از سفر مسکو برگشته بود، جزییات محدود سفر را نیز با من شریک کرد. او تاکید داشت که رهبرش به این چینل مذاکراتی نهایت احترام قایل است و در کنار حریمیت مباحث، به اختصاصی بودن چینل نیز ارجحیت داده می‌شود. او گفت که بسیاری‌ها با ما در تماس شده و ادعای نمایندگی از اشرف غنی را می‌کنند و خواهان گشایش چینل غیررسمی گفت‌وگوها می‌شوند؛ اما رهبران ما به این امر رغبتی ندارند. از آن جایی که رهبران ما شما را شخصاً می‌شناسند و در زمان کار در سازمان ملل متحد و در سفارت افغانستان در پاکستان با آن‌ها همکاری کردید، بی‌درنگ به تماس‌هایت پاسخ مثبت دادیم. او مدعی شد که جنگ در برابر امریکا را برده‌اند. امریکا شکست خورده و اشغال رو به پایان است و هیچ‌کسی افتخار آن را از ما گرفته نمی‌تواند. رییس جمهور غنی شانس دارد که با کنار رفتن به نفع صلح، به قهرمان صلح بدل شود و قربانی او در راه صلح هیچ‌گاهی فراموش نخواهد شد. با این وجود، اگر غنی راه جنگ را انتخاب کند با سرنوشت ناخواسته مواجه خواهد شد. اگر ما از طریق خودت به یک تفاهم با غنی رسیدیم، صلح در کشور حکم‌فرما خواهد شد و جنگ یک بار و برای همیشه پایان خواهد یافت و بعد از آن، از طریق این چینل اقدامات بعدی پی‌گیری خواهد شد. در برگشت به کابل، رییس جمهور غنی را ملاقات کردم و تعجب‌آور بود که مخربان این چینل کار خود را کرده بودند. او حتا نمی‌خواست از من حرف کنار رفتن را بشنود.

رقابت‌ها و اختلافات صالح و محب، جلسات شش‌ونیم و هفت‌ونیم و تاثیر آن بر کارکرد نیروهای امنیتی امرالله صالح، معاون اول، و حمدالله محب، مشاور امنیت ملی، که مسوول بخش‌های امنیتی و دفاعی بودند، در پیشبرد امور اختلافات شدید داشتند. رهبری سکتورهای دفاعی و امنیتی بیشتر از صالح به محب وفادار بودند. اختلافات میان این دو تن موجب ضیاع وقت و منابع شد و اثرات منفی روی کارکرد نیروهای دفاعی و امنیتی گذاشت. امرالله صالح در بحث صلح حاضر نبود یک دقیقه کمتر از تکمیل کردن پنج سال ریاست جمهوری و معاونتش کوتاه آمده و قربانی بدهد. لحن او همیشه جنگ بود نه صلح. از آن جایی که در حکومت حامد کرزی، رهبری بخش‌های امنیتی و دفاعی در حوزه صلاحیت فهیم خان بود، صالح نیز چنین صلاحیتی را می‌خواست. صالح در یک حرکت عوام‌فریبانه جلسات معروف به شش‌ونیم صبح را شروع کرد که می‌خواست نشان دهد روز کاری او چهار صبح شروع می‌شود و تمام کشور و نظام اداری و امنیتی این کار را پی‌گیری کنند. او در چارچوب این جلسات تمرکز بر امنیت کابل می‌کرد و بعداً رییس جمهور از او خواست تمام کشور را به لحاظ امنیتی تحت پوشش جلسات شش‌ونیم قرار دهد. محب احساس کرد که صالح به قلمرو کاری او وارد شده و مداخله می‌کند. او ابتکار جلسات هفت‌ونیم صبح را روی دست گرفت. رهبری سکتورهای امنیتی و دفاعی به‌خاطر این که جلسه محب یک ساعت دیرتر شروع می‌شد، ترجیح می‌دادند در جلسات به رهبری او ساعت هفت‌ونیم شرکت کنند و در جلسات صالح افراد رده دوم و سوم سکتورهای امنیتی شرکت می‌کردند. پسان‌ها، رقابت صالح و محب اراده و قاطعیت نیروهای امنیتی را متاثر کرد. پس از آن که بسم‌الله خان وزیر دفاع شد، رییس جمهور خودش جلسات امنیتی را برگزار می‌کرد، زیرا بسم‌الله خان در جلساتی که به ریاست محب دایر می‌شد، شرکت نمی‌کرد.

محب شدیداً تحت تاثیر حامد کرزی قرار داشت. کرزی به محب گفته بود که اگر او غنی را وادار به کناره‌گیری و تشکیل حکومت موقت که برای یک سال خواهد بود کند، در انتخابات بعدی از محب حمایت می‌کند. در ماه می ۲۰۲۱ امریکا حمایت از نیروهای امنیتی را متوقف کرد. از غنی پرسیدم که چه تدبیر و ترتیبی برای دفاع از کشور دارد؟ غنی گفت که ۱۵۰ میلیون دالر در اختیار داریم. به او گفتم که با این مبلغ حکومت‌داری و نیروهای امنیتی ده روز دوام نمی‌کنند. خبر شدم که حتی از همین مقدار پول، بخش زیاد آن به‌خاطر خریداری وفاداری سیاسی جنگ‌سالاران و رهبران سیاسی هزینه شده بود و حتی مقدار زیاد این مبلغ پولی پیش از رسیدن به‌دست جنگ‌سالاران حیف‌ومیل شده بود.

تشریفات‌گرایی عبدالله و صالح در آستانه سقوط حکومت

به دنبال انجام دو مراسم تحلیف ریاست جمهوری، معصوم استانکزی و حمدالله محب به نماینده‌گی از رییس جمهور غنی، چندین بار با عبدالله عبدالله دیدار کرده و برایش کرسی ریاست شورای عالی مصالحه و تعیین نصف اعضای کابینه را پیشنهاد کردند. عبدالله پذیرفت، اما به دنبال یک معامله سیاسی بود که او را از نظر تشریفات و پروتکل بالاتر از امرالله صالح، معاون اول، قرار دهد. غنی قبول کرد که چنین پروتکلی را دست‌کم در جلسات مرتبط به صلح به عبدالله دهد. در حالی که کشور به سوی سقوط می‌رفت، عبدالله و صالح بر تشریفات و پروتکل‌های تشریفات‌ی مجالس تمرکز کرده بودند.

توجیحات و موضع‌گیری‌های ضدپاکستانی صالح و محب و تاثیر آن بر روابط افغانستان و پاکستان جنرال نیک کارتر، لوی‌درستیز قوای مسلح بریتانیا، میان رییس جمهور غنی و جنرال باجوا میانجی‌گری می‌کرد و چند بار زمینه ملاقات‌شان مساعد شد. برای پی‌گیری مذاکرات و توافقات دو کشور، رییس جمهور غنی من را به‌حیث فرستاده خاص افغانستان در امور پاکستان، تعیین کرد. در جولای ۲۰۲۰ وظیفه‌ام را آغاز کردم، اما می‌دانستم که متقاعدکردن پاکستان برای اعمال فشار بر طالبان برای پذیرش راه حل سیاسی یک ماموریت ناممکن است. یک چالش کلان و جدی من موضع‌گیری‌های عوام‌فریبانه ضدپاکستانی امرالله صالح، حمدالله محب و برخی مقامات دیگر بود. زمانی که با صالح در این خصوص صحبت کردم، گفت که پاکستان دشمن من است و تو آن را تغییر داده نمی‌توانی. پیشنهاد من به او این بود که در صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایش کمی لحن دیپلماتیک را رعایت کند. با محب نیز صحبت کردم. پاسخ

محب این بود که برای تقویت روحیه نیروهای امنیتی لازم می‌بیند که موضع‌گیری‌های ضدپاکستانی داشته باشد و وظیفه تو به‌حیث نماینده خاص این است که اثرات منفی این موضع‌گیری‌ها را کاهش دهی! در ماه جون ۲۰۲۱ حمدالله محب در سفر خودساخته‌اش به ننگرهار، پاکستان را روسپی‌خانه بزرگ نامید. نظریات او پاکستان و بسیاری از پشتون‌ها را مایوس کرد. زمانی که موضوع را با رییس جمهور غنی در میان گذاشتم، تلاش می‌کرد موضع‌گیری‌های او را به‌گونه‌ای توجیه کند که گویا محب به گزارش استخباراتی دست یافته که استخبارات پاکستان دسیسه ترور غنی، صالح و محب را ریخته است. روزهای بعد یکی از مشاوران محب برآیم گفت که او به محب مشوره داده بود که به‌خاطر بلندبردن جایگاه و تصویر خود سخنان تحریک‌آمیز ضدپاکستانی داشته باشد. نظریات محب چشم‌انداز کوچک مبنی بر همکاری میان دو کشور را سخت متضرر ساخت. وزارت امور خارجه پاکستان در تماس و مکاتبه با من و حنیف اتمر، وزیر امور خارجه، مایوسیتش را نسبت به سخنان محب و سکوت رییس جمهور غنی ابراز کرد.

سفر عمران خان به کابل و بگومگوهای لفظی صالح با هیات پاکستانی

بهرغم دشواری‌های عدیده با همکاری قوی سفیر محمد صادق، نماینده خاص پاکستان در امور افغانستان، سفر دولتی عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان، به کابل تنظیم و تسهیل شد و در ۱۹ نوامبر ۲۰۲۰ سفر صورت گرفت. در حالی که رهبران دو کشور در یکی از سالن‌های قصر گل‌خانه ملاقات داشتند، وزیران خارجه و نماینده‌گان خاص دو کشور پیشرفت‌ها در توافقات و مسایل دوجانبه را به بحث و بررسی گرفته بودند و پس از آن هیات‌های دو کشور به ملاقات پیوستند که در آن از جانب پاکستان عمران خان، شاه محمود قریشی وزیر امور خارجه، فیض حمید رییس آی‌اس‌آی، معاون وزارت امور خارجه پاکستان و سفیر این کشور در افغانستان و از جانب افغانستان، رییس جمهور غنی، امرالله صالح، حمدالله محب، حنیف اتمر و من اشتراک داشتیم. عمران خان در آغاز ملاقات دوجانبه رویش را به‌سوی فیض حمید دور داد و گفت که رییس جمهور غنی شکایت‌های متعدد دارد و فکر می‌کنم که باید به این شکایت‌ها گوش داده و پاسخ‌های قناعت‌بخش بدهی. رییس جمهور غنی با تشریح این که نفوذ پاکستان بر طالبان یک حقیقت مسلم است گفت که استخبارات پاکستان طالبان را برای مذاکره معنادار تشویق کند. در عین حال غنی گفت که نمی‌خواهم به بازی ملامتی پردازم. می‌خواهم با همکاری و اعتمادسازی به جایی برسیم که دو کشور از یکدیگر هراس نداشته باشند. رییس جمهور غنی در پایان صحبت‌های طولانی‌اش به امرالله صالح فرصت صحبت داد. صالح صحبت‌هایش را ساده‌لوحانه آغاز کرد و گفت که هر صبح گزارش‌هایی دریافت می‌کنم که آی‌اس‌آی می‌خواهد من را از بین ببرد. فیض حمید، رییس آی‌اس‌آی، در جا واکنش نشان داده گفت که آقای معاون رییس جمهور در چه مورد صحبت می‌کنید؟ غنی که تلاش کرد صالح را دوباره به مسیر اصلی بحث برگرداند، گفت که صالح به شما صرفاً یک مثال بی‌اعتمادی را داد. صالح با لحن نرم‌تر چند دقیقه دیگر صحبت کرد و اتهام‌های کهنه را تکرار کرد. حمدالله محب در صحبت‌هایش به تداوی طالبان در شفاخانه‌های پاکستان و سفر ملا برادر به پاکستان و صحبت‌های جنگ‌طلبانه او اشاره کرد. رییس آی‌اس‌آی در پاسخ به اتهام‌ها گفت که ما می‌دانیم آن‌ها در پاکستان هستند. همیشه آن‌جا بودند. فامیل و تجارت‌شان آن‌جا بود و است. آیا می‌خواهید آن‌ها را به شما تحویل دهیم و می‌خواهید همه آن‌ها را بکشید؟ می‌دانید عواقب آن برای ما و شما چیست؟ غنی در پاسخ به صحبت‌های فیض حمید گفت که نه نه آن‌ها مردم ما هستند و تنها از شما می‌خواهیم در زمینه متقاعدکردن آن‌ها برای مذاکرات معنادار همکاری کنید و بقیه مسایل مسوولیت ماست. پیش از شروع جلسه دیگری که متعاقب آن ضیافت چاشت در نظر گرفته شده بود، عمران خان از امرالله صالح پرسید که آقای معاون رییس جمهور به نظر می‌رسد که شما آموزش‌دیده خوب در مسایل استخباراتی هستید و من مطمئن هستم که شما از نزدیک با قهرمان ملی احمدشاه مسعود کار کرده‌اید. صالح پاسخ داد که بلی یک همراه و همکار پایین‌رتبه او بودم. عمران خان پرسید که آموزش‌های استخباراتی را در کجا فرا گرفته‌اید؟ صالح بی‌درنگ با نشانه گرفتن انگشتش به‌سوی فیض حمید پاسخ داد که تعلیمات ابتدایی من در آی‌اس‌آی بود. خان منتظر واکنش فیض حمید بود. فیض حمید صحبت‌های صالح را با الفاظ و کلمات محتاطانه تأیید کرد؛ اما متوجه بود که هنوز یک خبرنگار در گوشه اتاق در حال تصویربرداری مجلس است. در برگشت هیات پاکستانی به‌سوی میدان

هوایی، رییس جمهور غنی به من هدایت داد که عمران خان را به یک سفر هوایی به شهر کابل ببرم. در نیمه راه عمران خان به فیض حمید گفت که ببین آن‌ها کابل را در بیست سال به مراتب بهتر و زیباتر از راولپندی هفتادساله ساخته‌اند.

سفر غنی به امریکا و خداحافظی بایدن با رهبران افغانستان

در اواخر جون ۲۰۲۰ غنی با عبدالله به امریکا سفر کرد. برخلاف بیست سال گذشته، این بار هیات دولت افغانستان در یک هواپیمای چارتر کام‌ایر به امریکا سفر کرد. ضیافت در قصر سفید به‌گونه‌ای دایر شده بود که ضیافت خداحافظی با رهبران افغانستان تلقی می‌شد. وزیر امور خارجه و رییس دفتر رییس جمهور حتا اجازه اشتراک در ملاقات را نداشتند. در کابل در صحبت‌های اشرف غنی به این نکته پی بردم که بایدن به او یادآور شده بود که در پاسخ به نامه آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه امریکا، شانس کنار رفتن از قدرت در آزای یک معامله صلح را از دست داده است. در راه به‌سوی کابل، غنی، عبدالله، صالح و محب با دراز کشیدن در پشت هواپیما جلسه خصوصی را برگزار کردند و با این درک و نتیجه‌گیری که امریکا پشت آن‌ها را خالی کرده، وعده کردند که در امور کشور اختلافات‌شان را کنار بگذارند. در کابل، غنی از وعده چهارجانبه برآیم گفت و من پرسیدم که آیا به عبدالله اعتماد می‌کنی؟ پاسخ داد که هیچ گزینه دیگری نداشت.

نامه طالبان به سران سیاسی کشور و جلسات پیش از سقوط کابل

یک ماه پیش از سقوط کابل، حاجی خلیل حقانی به سی‌ودو تن از رهبران سیاسی از جمله حامد کرزی، استاد سیاف و من نامه ارسال کرده بود. محمد محقق یکی از رهبرانی بود که به‌صورت علنی اعتراف کرد که چنین نامه‌ای به دستش رسیده است. در نامه سه گزینه پیش روی رهبران سیاسی گذاشته شده بود: اظهار رسمی و علنی بیعت به طالبان و گرفتن عضویت این گروه که در این صورت مانند سایر رهبران طالبان با آن‌ها برخورد می‌شود، اظهار همکاری با طالبان در قضایای متفاوت بدون گرف تن عضویت طالبان و نکوهش کردن خشونت و زنده‌گی در صلح در جا و محل مورد علاقه‌شان.

در اواخر ماه جولای، من در جلسه شورای رهبری دولت شرکت کردم. داکتر عبدالله از دوحه و از ملاقات با ملا برادر برگشته بود. یونس قانونی نیز از تهران و از ملاقات با عباس استانکزی برگشته بود. هر دو در گزارش‌هایشان تصریح کردند که طالبان آماده هیچ نوع تفاهم سیاسی نیستند. هر دو بر این امر تاکید داشتند که رییس جمهور روی تقویت نیروهای امنیتی و دفاعی که حمایت جنگ‌سالاران را نیز داشته باشد، تمرکز کند. قانونی از رییس جمهور خواست که پلان احتمالی دولت به‌خاطر جلوگیری از تصرف کابل به‌دست طالبان را شریک سازد. رییس جمهور پاسخ داد که او باید به جلسه هیات‌های خارجی برود. محب نیز از جلسه خارج شد و گفت که به جلسه می‌رود. معلوم‌دار بود که رییس جمهور و حلقه امنیتی‌اش هیچ پلانی ندارند. قانونی و تعدادی از اشتراک‌کننده‌گان جلسه نزد فضل‌ی رفته و از او خواستند که در مورد چنین موضوع مهمی با رییس جمهور گپ بزنند. فضل‌ی برگشت و گفت که چند روز بعد یک جلسه دیگری در این مورد دایر می‌شود. جلسه بعدی در ۳۱ جولای برگزار شد. رییس جمهور هنوز باور مستحکم داشت که چهل هزار کماندو و نیروهای خاص در کنترل او هستند و جلو ورود طالبان به داخل شهرها را می‌گیرند. در مورد چه‌گونه‌گی همکاری جنگ‌سالاران نیز صحبت کرد. در این جلسه، شماری از جنگ‌سالاران گفتند که پول‌هایی که باید به میدان جنگ برسد، توسط ماموران دفتر شورای امنیت دزدی می‌شود. صالح از رییس جمهور خواسته بود که پول‌های ذخایر استراتژیک به دفتر او منتقل شود. رییس جمهور پذیرفت و در جلسه آنلاین شش‌ونیم به قوماندانان امنیه و والیان اعلام کرد که در صورتی که نیاز به منابع پولی داشته باشند، با دفتر صالح تماس بگیرند. جلسه هفت‌ونیم عملاً میدان را به شش‌ونیم باخت. غنی همواره کنار رفتن از قدرت را در بدل صلح رد می‌کرد و می‌گفت که بربنیاد قانون اساسی اجازه ندارد قدرت را به سلف غیرمنتخب خود تحویل دهد. در آخرین دقایق به یکی از همکاران نزدیکش گفته بود که او ترجیح می‌دهد کلید ارگ را به طالبان بدهد نه به جناح کرزی - عبدالله.